

لیست و عکس بازجویان و شکنجه گران زندانهای سال ۷۳، تحت عنوان پروژه رفع ابهام

« تطاولی که تو کردی به دوستی با من من آن به دشمن خونخوار خویش نپسندم» سعدی



مسعود رجوی رئیس دادگاه

دردادگاه که ما حضور داشتیم، رجوی گفت: «من حکم شلاق داده ام.»

همچنانکه محمد حنیف نژاد در قبال ضربه سال ۵۰ می گفت: «آنچه که به ما ضربه می زند اشتباه ماست، نه هوشیاری و قدرت دشمن.» آخرین وصیت حنیف در آستانه اعدام برای بازماندگان این بود که: «بچه ها از تجارب دیگران استفاده کنید، مبادا روزگاری به تجربه دیگران تبدیل شوید.» و ما تافته جدا بافته ایی از قانونمدیها نبودیم.

خمینی به اعتماد مردم خیانت کرد. اما شما پرده بکارت اعتماد مردم و عاشقانتان را دریدید!

مردم آنقدر شریف و پاک هستند که هرگز در تاریخ، از مبارزین و مجاهدین شان نپرسیده اند که چرا رژیم را سرنگون نکردی؟! بحث اصلاً این نیست! اگر پاک و صادق می ماندیم، همین برای مردم کافی بود. مردم همیشه قدر شناسند. اما شما همه چیز را نابود کردید. خمینی به اعتماد مردم خیانت کرد. اما شما پرده بکارت اعتماد مردم و عاشقانتان را دریدید! آنچه ما را حفظ می کرد، تنها ایمان به شما بود. اما حقیقت فوق ایمان است! چطور این را نمی دانستید؟! مگر فجایع مناسبات درون تشکیلات یک مورد، ده مورد، صد مورد و هزار مورد است، که بر سر افراد آمده است! سرپای ساختار تشکیلات در تمام زمینه ها متاثر از فجایعی است که شما بار آورده اید. باور نمی کردم روزی با مردم و هواداران هم، همان برخوردها و دروغ و دوز و کلک در میان باشد. فکرمی کردم مردم نمی دانند و شما ویتترین بیرونی را خراب نمی کنید! مسائلی که اینجا در آلبانی شنیده ام، بلاهایی که سر هر کدام از اعضای سازمان آمده، باور کردنی نیست. بی دلیل نبود که شما هر صحبتی، حتی نشستن دونفر کنار هم، یا سه بار نشستن روبروی هم در سالن غذاخوری راهم محفل می دانستید. این شاهکار شما بود! بدین وسیله هر کس فقط در حیطه خودش و در مسائل فردی خودش از مسائل آگاه می شد، و هیچ اطلاعاتی به بیرون فرد منتقل نمی شد. حالا بعد از سی سال حرفهایی می شنویم که چه بر سر افراد آمده! و باور نمی کنیم؟! همه می دانیم که این بلاها در سازمان بر سر افراد آمده!، اما باور کردنش مشکل است. از کجا به کجا رسیده ایم.

« چیزی ویرانگرتر از این نیست که دریابیم فریب همان کسانی را خورده ایم که باورشان داشته ایم ...» لنو بوسکالیا

«ما گذشتیم و گذشت آنچه تو با ما کردی تو بمان و دیگران وای به حال دیگران»

علت همه این عملکردها اینست که رجوی دواشتباه محاسبه کرد. یک اینکه دولت عراق یک حاکمیت بوده و صدام ماندگار است و هراتخت و تازی... در اشرف پنهان می ماند. و هنگامی هم که به حاکمیت رسید، در هر شقی از سرنگونی رژیم، النهایه کسی از قدرت حاکم پاسخ نمی خواهد. در همین خوش خیالی هم بود که در پیام ۲۲ بهمن ۱۳۸۱ با خنده و تمسخر گفت: «جالبه که محسن رضایی (فرمانده سپاه قبیله رژیم) از امریکا و... خواسته که پایگاه های سازمان مجاهدین را در عراق بمباران کنند؟! فکر می کند که با درخواست او بمباران می کند...؟!». اگر چه بعد از سرنگونی صدام و بمباران قرارگاهها و ستونها و نقاط پراکنده...، این قسمت از پیام ۲۲ بهمن شما را تبلیغات حذف کردند!

اشتباه محاسبه دوّم اینست که فکر نمی کرد اخبار و رسانه ها و... از سلطه انحصاری قدرت و زدوبندهای بین المللی، خارج شده و در تحوّل هم چون عصر ارتباطات، هر فرد بتواند صدایش را بگوش جهان برساند.



سوسن (عذرا علوی طالقانی) در پایان دادگاه و در حضور رجوی با غیض تهدید کرد که هرکسی از این جریان حرفی بزند می کشیمش! رجوی هم مثل ما می شنید و سکوت کرد. در واقع جمع بندی دادگاه را از زبان سوسن به ما تفهیم کرد.



محمد علی جابرزاده (قاسم)، در کنار رجوی. جابرزاده در دادگاه روبه محمد (دانشجو) هنگامی به دستگیری و شکنجه یک بیمار قلبی در همان دادگاه معترض بود، می گوید: «برادر! (رجوی) همه این مزدوران نفوذی را بدارید سینه دیوار و بکشید. اینها همه مزدور رژیم اند.»

جابرزاده (قاسم) هم برای مشروع و عادی جلوه دادن این مسئله از حمایت شوراییها که جنبه های سیاسی این کار در خارج بود، عنوان کرد: «آقای روحانی (حقوق دان و رئیس کمیسیون شورای ملی مقاومت) به ما گفت: «از اینها نگذرید و هر کاری خواستید بکنید و اگر صدای آن به خارج هم رسید ما اینجا همه مسائل حقوقی و سیاسی اش را حل می کنیم.» چنین صحبت هایی را هم بهنام (سیدالمحدثین) رئیس کمیسیون خارجه شورا در نشست های حوض سال ۷۴ گفته بود. و رجوی هم آنرا بارها تکرار می کرد. منظور آنها از کشاندن پای شوراییها به این مسئله، مشروعیت دادن به چنین کارهایی بود.



رجوی در دادگاه به ما گفت: «من خواهر فهیمه (اروانی) را گذاشته بودم که به شما در اتاقها (زندان) سرکشی کند، و وضعیت شما را بدانم.» در حالیکه فهیمه بازجو و شکنجه گر بود. ماهم صدای او را پشت در اتاق خودمان شنیدیم.

حضور مستقیم رجوی در تمام صحنه ها

پروژه ای به این سنگینی و گستردگی، و ابعاد شکنجه ها و...لازمه اش حضور مستقیم رجوی در تمام صحنه ها بود. تمام کارها تعطیل شد و همه فرماندهان و مسئولین ارشد برای پیشبرد این کار بخدمت گرفته شدند. چیزی که عجیب بود حتی مسئولینی که در خارجه کمک مریم بودند، برای این نشست ها و دادگاه ها می آمدند؛ معنی آن اینست که کار اصلی و «یک» سازمان، پیشبرد همین امر است.

شکنجه گران و مسئولین سازمان با وقاحت و درندگی در مورد شکنجه می گفتند:

« فکرمی کنید ما چنین کارهایی نمی کنیم!»

لیست و عکس بازجو ها و شکنجه گران و زندانبانان سال ۷۳

این لیست شامل افرادی است که تاکنون اسم آنها را از افراد مختلف شنیده ایم و از این تعداد بیشتر است. درج چنین نامهای از این جهت است که آنان بیشترین اطلاعات را در زمینه زندان و شکنجه ها را دارند.


ردیف	نام و نام خانوادگی (نام مستعار)	عکس	مسئولیت اصلی
۱	حسن نظام الملکی (حسن نظام)		مسئول ضد اطلاعات - سر بازجو - شکنجه گرو کشتن زیر شکنجه
۲	حجت بنی عامری (حکمت)		فرمانده مقر - بازجو - شکنجه گر - مجری سربه نیست کردن و قتل
۳	مرتضی اسماعیلی (جواد خراسان)		بازجو - شکنجه گر - مجری سربه نیست کردن و قتل
۴	علی اکبر انباز (یوسف)		فرمانده مقر - بازجو - شکنجه گر - مجری سربه نیست کردن و قتل
۵	پرویز کریمیان (جهانگیر)		فرمانده مقر - بازجو - شکنجه گر - مجری سربه نیست کردن و قتل
۶	ابراهیم ذاکری (کاک صالح)		رئیس بخش ضد امنیت - سر بازجو و شکنجه گر
۷	نادر رفیعی نژاد		زندانبان و بازجو و شکنجه گر - قاضی (شعبه قضایی - کادر زندان)
۸	محمد صادق سادات دربندی (عادل)		رئیس زندان و بازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی - کادر زندان)
۸	مجید عالمیان		زندانبان و بازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی - کادر زندان)
۹	حسن عزتی (نریمان)		زندانبان و بازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی - کادر زندان)

زندانبان و بازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی- کادر زندان)		محمد شعبانی (باقر)	۱۰
زندانبان و بازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی- کادر زندان)		بهرام جنت صادقی (مختار)	۱۱
مسئول آموزش- بازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی- کادر زندان)		فرهاد الفت (منوچهر)	۱۲
سربازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی- کادر زندان)		حسن حسن زاده محصل (جلال)	۱۳
قاضی - بازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی- کادر زندان)		احمد حنیف نژاد (یونس)	۱۴
زندانبان و بازجو و شکنجه گر (شعبه قضایی- کادر زندان)		علی خلخالی	۱۵
افسر عملیات قرارگاه اشرف- بازجو و شکنجه گر		امید برومند (ناجی)	۱۶
مسئول تشکیلات مجاهدین زندان ها و پذیرش خروجی سازمان		بتول رجایی	۱۷
بازجو و شکنجه گر		علی امامی (مصطفی)	۱۸
بازجو و شکنجه گر		کازم پناهی	۱۹
فرمانده مقر و بازجو		قدرت حیدری	۲۰
ستاد روابط و بازجو و شکنجه گر		سعید مهدویه	۲۱
زندانبان و بازجو و شکنجه گر		محمد رضا محدث	۲۲
کادر زندان و از مسئولین خروجی ارتش (زندان موقت)		فرید کاسه چی (یحیی)	۲۳
فرمانده مقر - بازجو و شکنجه گر		محمد رضا منافی (فرهاد)	۲۴
بخش امنیت - سربازجو و شکنجه گر-		جلال منتظمی (کاک جعفر)	۲۵
بازجو - شکنجه گر - مجری سربه نیست کردن و قتل		اسدالله مثنی	۲۶

۲۷	نقی ارانی		معاون فرمانده مقر- بازجو - شکنجه گر- مجری سربه نیست کردن و قتل
۲۸	محمد رضا مرادی نسب (رسول)		فرمانده مقر- بازجو و شکنجه گر و نماینده شورای ملی مقاومت
۲۹	لیلا دشتی		فرمانده قرارگاه اشرف و بازجو و شکنجه گر
۳۰	زهرا توکلی (نصرت)		مسئول پشتیبانی ارتش - بازجو و شکنجه گر
۳۱	مهری حاجی نژاد		مسئول اطلاعات ارتش و بازجو و شکنجه گر
۳۲	معصومه ملک محمدی		مسئول روابط خارجی (عراقی ها) بازجو و شکنجه گر
۳۳	رقیه عباسی		مسئول ستاد اجتماعی (عراقی ها) بازجو و شکنجه گر
۳۴	فائزه محبت کار (معصومه)		معاون مسئول اول- بازجو و شکنجه گر ۷۳
۳۵	لیلا سعادت		زندانبان و شکنجه گر (شعبه قضایی- کادر زندان)
۳۶	مریم اکبری		فرمانده مرکز- بازجو و شکنجه گر
۳۷	فرشته یگانه		مسئول جنگ سیاسی با اضداد و بازجو و شکنجه گر
۳۸	عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین)		بازجو و شکنجه گر - کادر حفاظت رجوی- فرمانده مقر
۳۹	فریدون تسلیمی		مسئول اطلاعات- فرمانده مقر- بازجو و شکنجه گر
۴۰	حسن رود باری		معاون فرمانده مقر- بازجو و شکنجه گر ۷۳ و ...
۴۱	عباس صنوبری		ستاد سیاسی- زندانبان ۷۳
۴۲	علی داعی السلام (علی قادری)		ستاد سیاسی- زندانبان ۷۳

زندانبان وقاضی دادگاه- در بیمارستان اشرف کار میکرد		۴۳ مهدی فیروزیان
مسئول مخابرات- بازجو و شکنجه گر		۴۴ مهدی فتح الله نژاد (بهرز)
معاون فرمانده مقر- زندانبان ۷۳		۴۵ محمد علی محتسبی (اسفندیار)
بازجو و شکنجه گراز مسئولان اطلاعاتی		۴۶ علی اصغر قدیری (حسین اصفهانی)
فرمانده توپخانه- شکنجه گر		۴۷ حمید یوسفی
معاون فرمانده مقر- بازجو - شکنجه گر- مجری سربه نیست کردن و قتل		۴۸ نقی ارانی
ستاد اطلاعات- بازجو و شکنجه گر		۴۹ فرهاد اشراقی
- بازجو - شکنجه گر- مجری سربه نیست کردن و قتل - فرمانده مقر و پذیرش- محافظ مریم رجوی سال ۷۲ تا ۷۵		۵۰ ژیلایا دیهیم ()
بازجو و شکنجه گر ۷۳- از مسئولان سرکوب		۵۱ فرزانه میدانشاهی
مسئول ستاد تبلیغات- بازجو و شکنجه گر		۵۲ فهیمه اروانی
در دادگاههای رجوی حضور داشت، رئیس دفتر مریم رجوی		۵۲ مهناز میمنت
مسئول آموزش و برنامه ریزی- بازجو - شکنجه گر		۵۴ صدیقه شاهرخی (افسانه)
بازجو و شکنجه گر ۷۳- مسئول حفاظت مریم رجوی از سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۶		۵۵ محبوبه جمشیدی (آذر)
رئیس ستاد ارتش- بازجو و شکنجه گر ۷۳ - حضور در دادگاه و تهدید به کشتن افراد		۵۶ عذرا علوی طالقانی (سوسن)
بازجو - شکنجه گر- مسئول تشکیلات مجاهدین و همدیف رهبری شرکت در دادگاه های اعضا		۵۷ مهوش سپهری (نسرین)
بازجو و شکنجه گر ۷۳		۵۸ عذرا بخشایی (پری)
بازجو و شکنجه گر		۵۹ شهره عین الیقین
بازجو و شکنجه گر ۷۳		۶۰ مهرانه مستانه
بازجو و شکنجه گر ۷۳		۶۱ عذرا تخشید

بازجو و شکنجه گر ۷۳		۶۲ حشمت تيفتکچي
بازجو و شکنجه گر ۷۳		۶۳ ناهيد صادقي
بازجو و شکنجه گر ۷۳		۶۴ کبري حسن وند
بازجو و شکنجه گر ۷۳		۶۵ فاطمه خردمند
ستاد سياسي - بازجو و شکنجه گر ۷۳		۶۶ سعیده شاهروخي
مسئول سابق قضايی بازجو و شکنجه گر		۶۷ شهين حائري
ازمسئولان بخش اطلاعات- بازجو		۶۸ رسول خداينده (رسول اطلاعات)
فرمانده مقرر - بازجو و شکنجه گر ۷۳		۶۹ مشهود ديانت (سيامک)
معاون فرمانده مقرر - بازجو و شکنجه گر ۷۳		۷۰ صمد کلانتري
کادر پرسنلی وزندانها- بازجو و شکنجه گر ۷۳		۷۱ علي شيراز (همسر آذرتريکيه)
دکتر و شکنجه گر، بيماران ویژه اشرف را به او ارجاع می دادند.		۷۲ ابراهيم جدی (دکتر حميد)
ستاد امنيت و زندانبان سال ۷۳		۷۳ فريده وندايی
معاون مقرر - شکنجه گر		۷۴ حسن تقديري
رئيس ستاد امنيت - جانشين ابازجو و شکنجه گر ۷۳		۷۵ گيتي گيوه چي
بازجو و شکنجه گر ۷۳- کادر ثابت حفاظت مسعود رجوي		۷۶ محسن اميني
ستاد اطلاعات - بازجو و شکنجه گر		۷۷ احمد بوستاني
فرمانده نيرويی - زندانبان و شکنجه گر		۷۸ سميرا شمس
		۷۹ طيبه وحدت نيا
فرمانده مقرر - بازجو و شکنجه گر		۸۰ محمود قائمشهر

ستاد سیاسی - بازجو و شکنجه گر		۸۱ محمد علی جابرزاده (قاسم)
-------------------------------	--	-----------------------------

طعم گس رهبر عقیدتی

در سیستم ها و دولت های کلاسیک، همه نهاد ها و ارگانها و اجزای یک دولت وظایف خاص خودشان را دارند. اما در رژیم آخوندی شاهدیم که بسیاری از وزرای دولت، خود جزئی از سیستم شکنجه در زندانها و بازجوها و... هستند. حتی نمایندگان مجلس! چون یک سیستم مبتنی بر ایدئولوژی است. در سازمان مجاهدین هم همین امر صدق می کند. اگرچه در سازمان مجاهدین سیستم زندان و شکنجه ساختار تشکیلاتی و پرسنلی بظاهر مشخصی دارد، اما بدلیل ایدئولوژیک بودن، تمام افراد تشکیلات و سیستم فرماندهی، خود بدل به عناصر شکنجه گرمی شوند. بالاترین بازجوها و شکنجه گران، بالاترین مسئولین سازمان هستند. اعم از زن و مرد. از شریف (مهدی ابریشم چی) گرفته تا کاک صالح (ابراهیم ذاکری) و مهوش سپهری و بتول رجایی و... تا محمد سید سادات دربندی، حسن نظام الملکی، نادر رفیعی نژاد و ژیلای دیهیم و مجید عالمیان... سازمان توانایی این را دارد که ۱۰۰ درصد کادرهای قدیمی (زندانیان سیاسی زمان شاه) خودش را به بازجو و شکنجه گر... تبدیل کند، چون مقوله اش جنگ ایدئولوژیک است. و عملاً چنین نیز کرده بود! مابقی کادرها نیز در همین سیستم توتالیترایسم، دست کم ۹۰ درصد آنها همین ظرفیت را دارند!



بتول رجایی مسئول تشکیلات مجاهدین و پرسنلی زندانها و خروجی سازمان ژیلای دیهیم



حسن نظام الملکی ضد اطلاعات ارتش سمت راست رجوی - یکی از کثیف ترین و بیرحم ترین بازجوها سازمان



تصویر حسن نظام الملکی ضد اطلاعات سازمان کوبل مایکل ویر خبرنگار تایم در مقر اشرف در آلبانی در سال ۹۵ (حسن نظام مسئول چک و وکنترل مایکل ویر در آلبانی بود!). خیلی دوست دارم با آقای مایکل ویر که زمانی خبرنگار میدانی شبکه سی ان ان بو دیدار داشته باشم و حقایق را تشریح کنم. از جمله درباره همین دیدار و حسن نظام ... و.... آقای مایکل ویر یکی از مجرب ترین خبرنگارانی بود که که بمدت چند سال گزارشهای بسیار قوی از عراق ارائه می داد.



حجت بنی عامری (حکمت) بازجو و شکنجه گردکنار مسعود رجوی



اسدالله مثنیٰ نفروسط بین مریم رجوی وجان مک کین درسال ۹۶ درآلبانی- بازجو و شکنجه گر و یکی از عاملین سربیه نیست کردن اعضای سازمان



مجید عالمیان پشت سر رجوی- سمت چپ گوشه بالا- صورتش پیداست



ابراهیم ذاکری نفر سمت راست رجوی

برادر ابراهیم ذاکری در رژیم خمینی شکنجه گر بود. سایت مجاهدین در مقاله: شکنجه و آمال «خلیفه خمینی (۱۰)» می نویسد: « شعبه ۳ و ۶ بیشتر مربوط به افراد غیر مذهبی بود. توده‌یها در این دو شعبه و اکثریتها اغلب در شعبه ۳ بازجویی می شدند. معروفترین بازجوی این شعبه جعفر ذاکری

بود که سال های بعد در جبهه کشته شد. جعفر ذاکری برادر مجاهد والا مقام ابراهیم ذاکری (کاک صالح) بود. این جلا در شکنجه و اعدام مادر مجاهد خود، مادر سکینه اردهالی (معروف به مادر ذاکری) دست داشت. «



محمد جعفر ذاکر و تقی محمدی در دو طرف باری روزن



جعفر ذاکری سمت چپ در جریان گروگان گیری سفارت امریکا توسط رژیم خمینی در سال ۵۸

رژیم خمینی در قتل عام سال ۶۷، تمام دست اندرکاران زندان را در مسئله اعدام ها و حلق آویز ها بکار گرفت، تا دستشان بخون آغشته شود. و به این طریق باعث حفظ اسرار و اطلاعات می شود. در سازمان مجاهدین هم چنین است. متأسفانه در این زمینه کسی که خودش سوژه بازجوییهای رفع ابهام در سال ۷۳ بوده، در سالهای اخیر احتمالاً بعد از آنکه مشخص شد که از اشرف خارج می شویم، او را به سیستم اطلاعات بردند و من در گزارش های افراد، نام او را هم جزء کسانی که زندانبان... سالهای ۷۶ بود (ق-د). بار اول باور نکردم، زیرا آن شخص رامی شناختم، سالها در سلولهای انفرادی بود و بسیار پر عاطفه و مهربان!، اما گزارش های دیگری هم بود و من می فهمیدم که هر کسی در آن سیستم باشد، می تواند و باید در سیستم زندان و کار اطلاعاتی، ضرب و شتم و شکنجه را هم می باید انجام دهد.



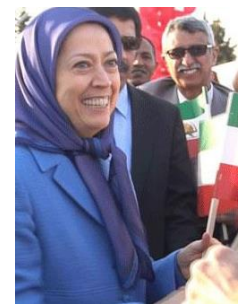
محبوبه جمشیدی سمت راست مریم رجوی مسئول ستاد حفاظت رهبری درپارسیان. وی هم اکنون حفاظت مریم رجوی و حفاظت نزدیک مریم درمراسم های مختلف درپاریس است.



رقیه عباسی بازجو وشکنجه گر سمت چپ مریم رجوی



حسین ابریشمچی (حجت- حسین ابر) بازجو وشکنجه گر



سعید مهدویه - موی جو گندمی باعینک دویی سمت راست مریم دردیدارمریم رجوی ازآلبانی

سعید مهدویه درسال ۱۳۸۵، زمانی که از مقرخودمان مخفیانه بیرون رفتم وخودم را به ستاد فرماندهی اشرف درجلو درسازم تا بگویم که چرا ممنوع النامه هستم واجازه تماس نمی دهند. وبمدت ۷-۶ساعت تا ۱۱ شب به هرکسی می گفتم جزتوهین وفحش ... چیزی نمی شنیدیم. حتی عباس داوری(رحمان) با نفرت برگشت وگفت: «بروادم... اپوتونیست». اما بهترین واکنش را سعید مهدویه داشت. او با نفرت وکین هنگامی که دورمی شد برگشت وبه من گفت: «... ما هر موقع تو را(سیامک نادری)می بینیم، ازدیدنت زجر می کشیم!». این حقیقت داشت، همه مسئولین با دیدن من زجر می کشیدند سالیان بود. کما اینکه من هم از شنیدن ودیدن نام رجوی ومریم زجر می کشم.

یگانه آترناتیو دمکراتیک؟

وبرفراری زندان و شکنجه؟

اعلامیه جهانی حقوق بشر - ماده ۵

«هیچکس نمی‌بایست مورد شکنجه یا بی‌رحمی و آزار، یا تحت مجازات غیرانسانی و یا رفتاری قرارگیرد که منجر به تنزل مقام انسانی وی گردد.»

۱) آقای رجوی! چرا سازمان در سال ۵۸ تا ۶۰ در ایران زندان نداشت؟! مگر آن موقع ما جدا شده و بریده نداشتیم؟! زیرا بودند کسانی که دیگر کار تشکیلاتی نمی کردند اما هوادار ماندند و رابطه هم داشتند؟! و سازمان در پایگاه های خودش زندان درست نکرد؟! مگر نمی توانستم در همان ستاد علوی هم زندان ایجاد کنیم، یا پایگاه های دیگر...؟! چرا در ایران که بودیم، همه نفرات سازمان آزاد بودند و شب به خانه شان می رفتند و اجازه استفاده از تلفن هم برای اعضا وجود داشت و... واقعیت این است که در غیر این صورت، اولین سوال در ذهن مردم این است که این چه سازمانی است که بر سر کار نیامده زندان و... دارد؟! آیا می توانستیم برای کادرها و هواداران توجیه کنیم که در صورت هرگونه تخطی یا قصد جدایی از سازمان، شما را زندانی می کنیم؟! اگر سازمان چنین می کرد، سال ۵۸ نابود می شد. پس چه چیزی تغییر کرد تا سازمان در عراق زندان ایجاد کند؟!.

کسانی که در اشرف و لیبیرتی هستند، از ایران هجرت کرده و به عراق آمده اند و در یک محیط بسته و دور از جامعه و خانواده مبارزه می کنند. بسیاری از زندان های خمینی آزاد شده و باز هم به سازمان پیوسته اند. طبعاً خیلی با انگیزه و با سازمان یگانه اند. پس چه عاملی باعث شد، ما در اشرف زندان بسازیم. افرادی بسازیم. شکنجه روانی و جسمی کنیم؟! و از همه اینها کثیف تر ورنیلا نه تر، نشست را بویژه نشست ایندولوژی یک را که قبلاً در سازمان حرمتی داشت، تبدیل کنیم به صحنه تصفیه حسابهای تشکیلاتی، نسق کشی، بی آبرو کردن افراد، لجن مال کردن آنها، تهدید و ارعاب، ضرب و شتم یک نفر، توسط افرادی در نشست های جمعی، و فیلمبرداری از نشست های سوژه های خاص (فیلمبرداری از محاکمه و سیل تهمت ها و... و مرعوب کردن سوژه) و ترساندن و در هم شکستن نفرات برای تن دادن به تهمت ها و پرونده سازیهایی که می خواهید. اینها حرفهای من نیست. تمام موارد فوق از حرفهای مهوش سپهری (نسرین) است، که علن و آشکار در نشست ها عنوان می کرد. نسرین نه مسئول اول سازمان، بلکه همدیف رهبری و مریم است. مواردی بوده که به نفرات گفته اند: «همین جا رویت نفت می ریزیم و آتش ات می زنیم! و آن فرد پس از اینکه چنین تهدیدی را شنید، در هم شکست و تن داد. (من این حرفها را خودم از زبان م - الف - پ شنیدم که در سال ۷۷ اجرا کردند).» چرا ما با بریده از مبارزه یا هر عنوان دیگری، اعم از قبول نداشتن خط و خطوط و بیاضوایط یا چارچوب هایی که فقط جهت انقیاد و حصار بر علیه افراد است. باید برخلاف آن زمانیکه در ایران بودیم، اکنون در عراق دست به چنین اپورتونیسمی در امر تشکیلات بزنیم و هر روز بر شدت و حدت آن بیفزاییم؟! ما برای آزادی آمده بودیم و برای مبارزه، ما آمده بودیم که مردم و ایران را آزاد کنیم! اما خودمان زندان ساختیم برای خودمان؟! ما آمده بودیم شکنجه را بر چینیم، خود شکنجه گر شدیم؟! چرا زندانی سیاسی مجاهد در زمان شاه تبدیل شد، به زندانبان و بازجو و شکنجه گر؟! مگر در رژیم خمینی، لاجوردی و کجویی و حسین شریعتمداری و... زندانی سیاسی شاه نبودند؟! چرا باید همان روش خمینی و خامنه ایی را در سازمان خودمان بکار بگیریم؟! آیا این ایندولوژی ما است، یا ناشی از رهبری مطلقه عقیدتی، که النهایه راه برد به همان سیستم ولایت فقیه خمینی.



نادر رفیعی در دیدار رجوی و یاسر عرفات - نادر رفیعی در دیدار رجوی با ملک حسین

چرا فرد باپرنسپیی مثل نادر رفیعی نژاد در گذشته، وکیل و زندانی سیاسی شاه، در اشرف باید تبدیل شود به بازجو و زندانبان و شکنجه گری کثیف که هر عملی انجام می دهد؟! چرا از یک وکیل شکنجه گر ساختند؟! نادر رفیعی نژاد بدل به بازجو و شکنجه گری شده بود که نمی توان حرفها و اعمالش را... در حین بازجویی کردن نوشت. موضوع این نیست که ما شرم می کنیم بنویسیم! . نه قابل نوشتن نیست...!، شما خوب می دانید در سیستم مجاهدین، بدلیل رابطه و اعتماد به شما، هر کسی قوه و پتانسیل تبدیل شدن به بازجو و شکنجه گردن را دارد! (نادر رفیعی نژاد حتی وقتی پس از خودکشی ام در سال ۱۳۷۷ از من بازجویی می کرد؛ بدلیل لحن و حالت های صدا و چهره اش!، به او از موضع بالا و محکم وقایع گفتیم: « برای من ادای بازجو ها را در نیماور! من بازجویم در اوین حسین کمالی بوده، کابل های سه رشته ایی بهم بافته شده به قطر ۵ سانتیمتری در کف پا می زدند. پس از این حرفها و لحن و اداهای بازجو ها را بگذار کنار! چی می خواهی؟ چی باید بنویسم؟! ۱۰ برگه سفید بده تا همه را امضاء کنم.» اینجا بود که جاکورد و دنده عوض کرد. و با ۱۸۰ درجه تفاوت، لحن مهربان و دلسوزی گرفت و گفت: « بخدا اینها فقط برگه های گواهی بعنوان شاهد است. ما از تو بعنوان شاهد برگه می گیریم. (اینکارها فقط برای سند سازی برای آینده است تا بر علیه هر کسی استفاده کنید! که علت خود کشی به سازمان بر نمی گشته و سازمان تمام رسیدگی های لازم را انجام داده است). آنروزها من هنوز باور داشتم که شما پشت چنین کثافت کاریهای قرار ندارید. اعتماد مطلق چنین سادگی و ساده لوحی را ببار آورده بود. می دیدم که دارند شکنجه ام می کنند، اما می گفتم کار شما نیست!.

همین الان هم برای نوشتن این ۵ سطر ۲، باراز جایم بلند شدم رفتم و قدم زدم، نتوانستم تایپ کنم. چون این یکی از هزاران، هزاران نه! خیلی خیلی بیشتر... و فجیع تر... از اینهاست، که با آمار و درصد دادن بخواهم توضیح دهم. بهمین دلیل نمی توانم بنویسم. برای من خیلی سخت و سنگین است که زندانی سیاسی و مجاهد باشم و حالا همان بازجویی های زندان خمینی را از من بکنند. چقدر ساده بودم. سادگی من چیزی نبود جز ایمانم و یابندگی ام به خون شهدا. الان هم که می نویسم خیلی سخت است، سازمانی که آنهمه عاشقش بودم، بین به کجا رسیده که هر روز بیش از پیش، در تمامی زمینه ها تابیدن حد سقوط کند.

بتول رجایی که مسئول کل معاونت تشکیلات در سازمان بود، و از جمله سیستم پذیرش زندانها نیز تحت فرماندهی او بود. وقتی فرماندهان و مسئولان نیروها در سازمان با بتول رجایی در لیبرتی نشست داشتند. یکی از آنها گفت: «بچه های لایه کا - او و او (کاندید عضو و عضو) از دست نادر رفیعی نژاد خیلی ناراحتند. وقتی او را در نشست های عمومی می بینند. خاطرات بازجویی و کتک زدن (شکنجه) توسط او را یادشان می آید و از او و کارهایی که با آنها کرده اند ... می گویند یا گزارش می نویسند!» به عبارتی بازتاب حضور او در مراسم یا نشست های جمعی و عمومی خوب نیست. اما جوابی که بتول رجایی می دهد و خود هم یک سال زندانی سیاسی زمان شاه بود، بسیار عجیب تر از همان عملکرده (شکنجه ها) است. بتول رجایی در پاسخ می گوید: «ما با کارهای او (نادر رفیعی نژاد) موافق نبودیم؟!»

سوال اینجاست که مگر ما در سازمان مجاهدین هم باندهای مافیایی «نیروهای خود سر» داریم؟! آقای رجوی! همه می دانند نیروی خود سر و لباس شخصی ها، مستقماً به بیت ولی قبیله وصل هستند. و هیچیک از آنها در اختیار باندهای دیگر نیستند؟! آیا مفهوم است!.

کما اینکه خامنه ای خود را لوداد و در «تشخیص ندادن مسئله اصلی از فرعی» و موضوع ربنای شجریان در خرداد ماه ۹۶ گفت: «وقتی این جوری دستگاه های مرکزی اختلال دارند، آن وقت اینجا شما آتش به اختیارید.»

در سازمانی که کسی بدون اجازه سازمان آب نمی تواند بخورد، چطور شکنجه و شکنجه گاه زندان و بازجو... وجود دارد؟! شما حتی آتش به اختیار را هم به «جمع» داده اید و اینکه جمع «قدرت رهبری» دارد.



از چپ نادر رفیعی نژاد بازجو و شکنجه گر و محسن رضایی (حبیب) زندانیان سال ۱۳۷۰ در اشراف

بتول رجایی

توضیح اینکه مسئله تنها به نادر رفیعی نژاد خلاصه نمی شود. افراد بسیاری در سازمان بادیین آنها در نشست ها دچار بهم ریختگی شده و ودافعه شدیدی از خود بروز می دهند! بهمین دلیل است که در بیست هفت سال گذشته برخلاف اینکه همه افراد تشکیلات چه به دلخواه و چه تحت شرایط جبریا فشار مسئولین، در نشست های عمومی شما و مریم رجوی، نه یکبار بلکه چندین و چند ده بار، پشت میکروفون رفته و از شما و انقلاب مریم صحبت کرده اند. اما یکبار هم نمونه سراغ نداشته و نداریم افرادی که در این ۲۷ ساله کارشان بازجو، زندانبان و شکنجه گر بوده اند، بیایند و با شما یا با مریم رجوی رابطه بزنند و از انقلاب صحبت کنند! راستی چرا؟! اینها (بازجویان و شکنجه گران ...) که مقرب ترین عناصر رهبری عقیدتی بودند! دقیقاً به همان دلیلی که فضای ذهنی کاندید عضو و عضو ها، توسط فرمانده آنها در نشست بتول رجایی مطرح کرد! شما می دانید وقتی عناصر این سیستم (بازجوها و شکنجه گرها) زندان اشراف) بیایند و از انقلاب مریم صحبت کنند. تمام آن شکنجه ها و کلمات و فحاشیهای ... بازجویی که قابل بیان نیست بیای شما گذاشته می شود. این افراد نه تنها در نشست های عمومی، بلکه در نشست های لایه ای قدیمی (ام او وام قدیم) هم، حتی یکبار نبوده با شما و مریم در حضور جمع حرف بزنند؟! زیرا شما می دانید برای همه افراد مشخص می شود هر حرفی از شما و انقلاب مریم بگویند معنی اش اینست که پشت همه این شکنجه ها و بازجویی ها مستقیم دست شما در کار است. و این زندانبانان و شکنجه گران و بازجوها از پیوندهایی که با شما و انقلاب مریم دارند، و از انگیزشهایی که می گیرند و در کارشان ماده می کنند، سخن خواهند گفت ... و این بسیار تاثیر سوء در جمع دارد! اسامی تعدادی از کادرهای بازجو و زندانبان و شکنجه گر را می آورم، و لو یک نفر و یکبار هم که شده، این افراد را پشت میکروفون دیده باشند؟!!

محمد سادات دربندی - (کاک عادل) رئیس بازداشتگاه های سازمان و مسوول شکنجه زندانبانان - از زندانیان زمان شاه - از زنفراتی است که در دوره های آموزش در فلسطین در سال های ۴۸ و ۴۹ شرکت داشته... مسوول هواپیما ربایی در سا ۴۹ در عراق در جریان دستگیری موسی خبائانی و ... ، از ابتدای استقرار رسمی سازمان در عراق مسوول قسمت خروجی و زندان سازمان شد.

مجید عالمیان، زندانی زمان شاه و کادر ثابت زندان در طی ۲۵ سال؟

حسن عزتی (نریمان)، کادر ثابت زندان در طی ۲۵ سال

بهرام جنت صادقی(مختار)، کادر ثابت زندان در طی ۲۵سال

حسن نظام الملکی- مسئول ضد اطلاعات - بازجو وشکنجه گر

حسن محصل - بازجو وشکنجه گر

نادر رفیعی نژاد- بازجو وشکنجه گر

پرویز موسوی سیگاری نیا (فاضل) - مسئول بازجویی- امنیت پرسنلی

اسدالله مثنی- بازجو وشکنجه گر

چهار نفر اول کلیه اسرار مربوط به حذف(سر به نیست کردن) و زندانی کردن جدا شدگان و ناراضیان و بازجویی و شکنجه های روانی فیزیکی را دارند. به همین دلیل است که اتفاقاً برغم اینکه هیچ بیماری هم نداشتند از لیبرتی به خارج آمدند. حسن عزتی(نریمان)، بهرام جنت صادقی(مختار)، کادر های ثابت زندان در طی ۲۵سال، در ۲۷آبان ۱۳۹۳ به آلبانی آمدند.(در آینده در این زمینه توضیح خواهم داد). پیش از این هم محمد سادات دربندی معروف به کاک عادل و مجید عالمیان به خارج اعزام شده بودند! شما خوب می دانید علت اعزام این افراد چیست!.



محمد سادات دربندی (کاک عادل) بمت یک ربع قرن رئیس بازداشتگاه های سازمان و مسئول شکنجه زندانیان



مجید عالمیان، زندانی زمان شاه وکادر ثابت زندان در طی ۲۵سال - بترتیب از جلو محمد سادات دربندی، مجید عالمیان ونعمت اولیایی



حسن عزتی(نریمان) از راست حسن عزتی(نریمان)، بهرام جنت صادقی(مختار)، مجید عالمیان کادرهای ثابت زندان در طی ۲۵ سال



بهرام جنت صادقی(مختار)، کادر ثابت زندان در طی ۲۵ سال همراه با مهدی فیروزیان بصورت دوره ایی در زندانها کار میکرد.



از سمت راست : علی اکبر اربابزاد (یوسف) پرویز کریمیان (جهانگیر) عبدالوهاب فرجی نژاد (افشین) و محمود عضدانلو و مریم اکبری در ۲۹ مردادماه



افشین حفاظت نزدیک مریم رجوی در بازدید مریم از مانور سال ۷۳ - بازجو وشکنجه گر ومسئول کشتن افراد

در سیستم های ایدئولوژیک، همچون خمینی و رجوی

هر فرد می تواند بدل به بازجو وشکنجه گر شود

مجید عالمیان اولین فرماندار بابل بعد از انقلاب بود. اما یک ربع قرن تبدیل شده به زندانبان و شکنجه گر.

در سیستم های ایدئولوژیک هر فرد می تواند بدل به بازجو وشکنجه گر شود. این در سازمان به درجه بالایی وجود داشت. کما اینکه در رژیم خمینی و دنباله آن، وزیر و نماینده مجلس و... بازجو وشکنجه گر بودند، و مادر سال ۶۰ به بعد در زندانها شاهد آن بودیم. به همین دلیل سازمان می توانست در صورت نیاز مثل سال ۷۳ از انبوه کادرهای قدیمی بعنوان بازجو وشکنجه گر استفاده کند. و الا در سایر مواقع، پرسنلی وضد اطلاعات کادر مشخص خود راداشت. اگر چه هر چه جلو آمدیم، کادربخش قضایی و پرسنلی و زندانها گسترده تر شد و نفرات بسیاری در این سیستم بکار گرفته شدند. در واقع همواره تمام فرماندهین مقرر و معاونین جزء این سیستم بودند، و نقش کنترلی در محورها و مراکز داشتند. بخش اصلی کار آنها در تشکیلات روی مسئله امنیتی... بود. و نشست های خاص خودشان رادرمقوله امنیتی داشتند. شناخت و اطلاع از این مسائل در لیبرتی ساده بود، زیرا محدودیت های اشرف را نداشتیم و آنها هم پیاده ترند می کردند و رد یابی نشست های آنها با سیستم امنیتی هم ساده بود.

ل-چ می گفت: «فریبا خدا پرستی هم در سیستم زندان های ۷۳ بود که همراه با مهناز بزازیان پای او هم آسیب دید. و به همین دلیل پس از سال ۷۳ ارتقاء مقام داشت وفرمانده ح - ت(حفاظت وترددات) اشرف شد وسال ۷۵ به بعد به سیستم اطلاعات نزد گیتی گیوه چینیان رفت. - طیبیه وحدت نیا زندانی زمان خمینی که سال ۶۵ یا ۶۶ به اشرف آمد - او هم در سیستم زندان های ۷۳ بود و پس از سال ۷۳ ارتقاء مقام داشت وفرمانده ح - ت(حفاظت وترددات) پارسیان شد. - انسیه نوید قیلا هم بخش رادیو وبعد از کادرهای خارج کشور وانگلیس بود او هم در سیستم زندان های ۷۳ بود و پس از سال ۷۳ ارتقاء مقام داشت ودر بغداد بود و سپس در سال ۷۵ بجای فریب خدا پرستی فرمانده ح - ت اشرف شد. پس از سرنگونی صدام که ح- ت موضوعیتی نشد و جمع شد به نزد گیتی گیوه اطلاعات منتقل شدند. اکثر افراد سیستم زندان سال ۷۳ پس از سرنگونی صدام، به ستاد اطلاعات و امنیتی نزد مهناز بزازیان و گیتی گیوه چینیان رفتند. (بدلیل اینکه اگر اتفاقی افتاد وامریکایی ها وارد این مسائل شوند... بتوانند افراد واطلاعات مربوطه را کنترل وهدایت کنند).

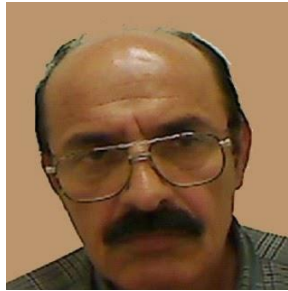
رجوی در یکی از نشستهای شورای مرکزی گفت:

«آره زندان داریم خوش را هم داریم، جنبش های انقلابی جاسوس ها و دشمنان خلق را چند تا چند تا اعدام می کنند. ما که هنوز اعدام نکرده ایم بریده های مزدور اسم تو تا سیلی را گذاشته اند شکنجه.»

استالین رهبر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۳۷ دستور العملی رسمی را خطاب به دفتر سیاسی حزب کونیست صادر کرد که مطابق آن شکنجه بدنی « دشمنان مردم» جنبه قانونی یافت. (روزنامه نیویورک تایمز ۱۸ آپریل ۲۰۰۴- ترجمه آقای طباطبایی، چاپ شده در سایت ایران امروز) به علت وجود دیکتاتوری و سرکوب در حزب کمونیست شوروی هیچکدام از اعضای دفتر سیاسی در مقابل این فرمان استالین توان ابراز مخالفت نداشتند و بلکه به دلیل بافت اطاعت کورکورانه در حزب کمونیست مجری سیاست های سرکوبگرانه استالین شدن»



مهدی فیروزی هم دادگاهی رجوی در زمان شاه سال ۵۰



حسن محصل در کنار حسن نظام الملکی هر دو از رذل ترین بازجویان هستند

حسن محصل – بازجو وشکنجه گر

نادر رفیعی نژاد- بازجو وشکنجه گر

پرویز موسوی سیگاری نیا (فاضل) – مسؤول بازجویی- امنیت پرسنلی (تشکیلات)

اسدالله منئی- بازجو وشکنجه گر



آقای رجوی! سوال اینجاست که چرا بعد از مُردن نادر رفیعی نژاد این حرف رادرباره او می زنند؟! ازبتول رجایی باید پرسید: خودت مسئول زندان و نادر رفیعی نژاد بودی؟! همه پرونده ها زیر دست خودت بود! خودت پشت در بازجویی های نادر رفیعی می نشستی و به پیشبرد بازجویی ها گوش می کردی و... چطور می گویی ما کارهایش را قبول نداریم! سازمانی که به انضباط آهنین اش شناخته می شود. چطور ممکن است از شکنجه هایی که زیر دستش انجام می دهد، توان کنترل و حسابرسی نداشته باشد؟! در ثانی مگر نمونه فقط به نادر رفیعی نژاد بر می گردد! مگر مشکل این است که ما نمونه کم داریم؟! مانه بایک تک نمود، بلکه با یک جریان هولناک سروکار داریم، که تمام ساختار سازمان را فرا گرفته است.

خانم «اسلام دمکراتیک و بردبار»؟! منجی شرق؟! مهر تابان؟! و مادر ایندولوزیک... چرا خبر نداری که در اشرف و لیبرتی در تشکیلات چکاری می کنند؟! مگر من در لیبرتی به مژگان مهدویه نگفتم، می خواهم با خواهر مریم صحبت کنم، حق دارم صحبت کنم یانه؟! می گفت بله حق داری. البته از روی ناچاری می گفت، اما در عمل این حق را نداشتم! گفتم اگر حق دارم، می خواهم مستقیم به خودش بگویم... می خواهم به او بگویم ما داریم اینجا آدم می کشیم...! تا او بداند...! همه در سازمان می دانند وقتی در سازمان کسی را مخاطب قرار می دهی و جواب نمی آید وسکوت می کند یعنی نفر خودش است، که دارد این کارها را می کند! چون هرکسی در سازمان یک میلیاردم چنین مسئله ای را طرح کند، او را به صلابه می کشند، چه رسد به حرف از قتل در داخل سازمان! و آنها مخاطب خود مریم رجوی است! خانم رجوی!، راستی چرا در قبال حرف من واکنشی نشان نمی دادید؟! مگر حق نداشتم تلفنی با شما صحبت کنم؟! مگر همه حرفهای مرا مژگان مهدویه و احمد واقف (مهدی برای) و مژگان پارسایی و... به شما نگفته اند؟! چون خوب می دانید چه مسائلی را می گویم، چون چنین تصمیم گیریهایی (قتل) حتی در سطح شما هم نیست! بلکه تنها و تنها در سطح و محیط مسعود رجوی است! و شما مسئولیت اجرایش را داشتید.

خانم مریم رجوی! وقتی بتول رجایی مسئول کل تشکیلات مجاهدین چنین چیزی درباره نادر رفیعی نژاد می گوید. شما چگونه در پیامتان از چهارده مبارزه نادر رفیعی نژاد با شاه و شیخ سخن گفته و فقدان دریغ انگیز او را به مجاهدین و شورا تسلیت گفتید؟! کدام فقدان دریغ انگیز؟! کاش می شنیدید که دوستم با ۳۴ سال سابقه در تشکیلات، در لیبرتی گفت: «که من تازه فهمیدم که او شکنجه گر بود و کابل... می زد.»

در سال ۷۷ وقتی دو روز زیر مشمت ولگد و... ۶۰ نفر از رده ام قدیم و ام او در انبار مخابرات مرکز ده، یکبار بر اثر ضرب و شتم و وحشیانه جمعی به سردمداری ژیل دپهیم و که مجری اش حسین مدنی بود، به حسین مدنی گفتم: «اینجا شکنجه است!» حسین مدنی گفت: «به ما تهمت شکنجه می زنی؟» (شکنجه خودش خوب است اما اسمش را آوردن بد است!)

می گویند تاریخ دوبار تکراری شود، یکبار بصورت تراژدی، و یکبار بصورت طنز. روال تراژدی و طنز در سازمان تغییر کرد. اکنون ابتدا طنز را می بینیم و سپس تراژدی را! شهر یور سال ۶۱ حاج داود رحمانی رئیس زندان قزل حصار، وقتی از مراسم حج برگشت، تعدادی از زندانیان را که بقول او منافقین شماره یک و مسئول تشکیلات زندان بودند. پس از شکنجه و کتک کاری و حبس در توالنت قزل حصار (۱۰ تا ۲۱ نفر در یک توالنت کوچک بودیم) توسط لاجوردی به انفرادیهای گوهردشت انتقال دادند، ابتدا افراد شناخته شده بند را را صدا می کرد، و زیر هشت می برد، و توسط زندانیان و پاسداران با هر وسیله ای... می زدند. حاج داود یکبار دید پاسداری همراه با زدن زندانی، سوال و بازجویی هم می کند. حاج داود که فردی لات و لمپن و بیسواد بود، برگشت به آن پاسدار با لحن بظاهر منطقی و تعجب آمیز، و بطوریکه کلمات را مقطع مقطع ادا می کرد به آن پاسدار گفت: «چرا وقتی می زنی سوال هم می کنی؟ مگر ما شکنجه گریم که سوال می کنی؟! سوال نکن، فقط بز نشون!» این درک و فهم حاج داود بود که کتک زدن را شکنجه نمی دانست؟! در سازمان فراتر از این بود. حسین مدنی معنی شکنجه را می دانست. اما اسم شکنجه و چنین عملی خیلی بد و ننگین بود، خیلی کار کثیفی بود... پنج سال بعد، چند ماه از سرنگونی صدام گذشته بود. همان روزها و حرفها را به علی توسلی مسئول امداد زد و پرسیدم تو هم آنجا بودی! گفت: «بله بودم.» گفتم: «آیا اسم اینکارها شکنجه است یا نه؟» گفت: «بله شکنجه است.» گفتم: «آیا این کارها از شکنجه بالاتر و بدتر است یانه؟! چون حسین مدنی در حضور همه، همزمان با شکنجه به من می گفت: «خُب کثافت بی شرف... پاسدار خمینی! بگو مرگ بر خمینی!» گویی من پاسدار خمینی هستم که نمی خواهم بگویم مرگ بر خمینی! و اتهام من اینست! او من مقاومت می کنم که مرگ بر خمینی نگویم؟! به علی توسلی گفتم: «این بالاتر از شکنجه نیست؟! چون فقط زدن نبود!» علی توسلی برگشت و گفت: «بله اینکار بالاتر از شکنجه است. چون چنین حرفی به تو می زند!» البته علی توسلی پس از سرنگونی صدام و برداشته شدن نسبی شکنجه و... می توانست چنین اعترافی بکند!.



علی توسلی

ژان پل سارتر فیلسوف و نویسنده شهیر فرانسوی معتقد بود با « دستهای آلوده نمی توان به مبارزه مقدس پرداخت.»

ما فکر نمی کردیم وقتی رجوی کتاب خواندن، قرآن خواندن، تماس نگرفتن با خانواده وزن آزادی و... را از ما گرفت، روزی جانمان را هم خواهد گرفت.

"در حضيض و هراس" ۱۳۹۱/۶/۳۱

آنکه کتاب را دشمن است

"اندیشه"

نفی اوست ...

هراس می باردش

طبل توخالی

با سنگ واره های کوه - طنین

مغز را می کوبد

همه چیز

انکار اوست

نور

کتاب

اندیشه

فکر

حرفِ حروف

یک "عدد"

حتی "صفر"

و یک کاغذ سفید!

در سطر سطر کتاب

پروانه ها

بال به شمع " متن " می سپرند .

او در حضيض

خود را در آینه شکسته می ببند

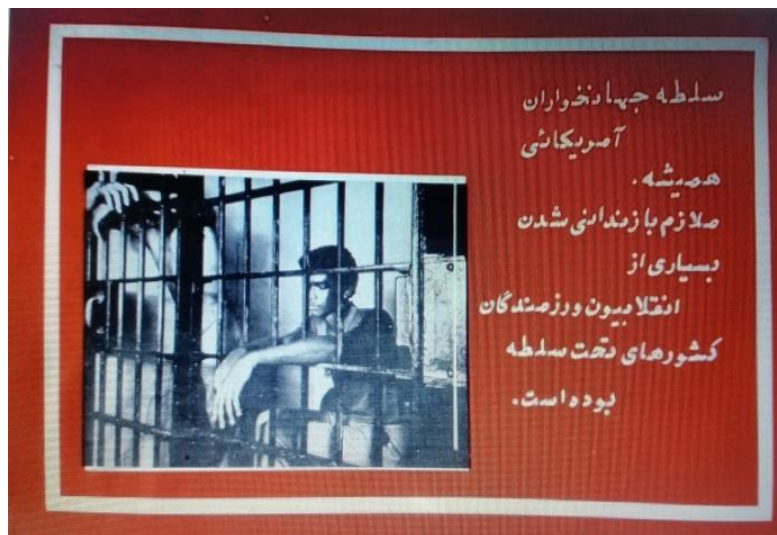
با هزار تکه تکه لاشه خود

روی دست حیات ...

از کتاب: «من آبی سرا و، سراب؟» سیامک نادری

مرداد سال ۵۸

یادم آمد که در سال ۵۸ در تهران همین تراکتی که سازمان چاپ کرده بود، بر روی دیوارهای خیابان می چسباندم، ویکی را هم در خیابان جرجانی، کوچه‌ها که روبروی خانه ما قرار داشت، بر روی دیوارخانه همسایه مان آقای امامی زدم. وقتی متن تراکت را دیدم یاد شعرهای سازمان ورجوی افتادم، دگرذیبی شاخ و دم ندارد، به همین سادگی است. ورجوی هم به همین سادگی پا روی اصول و ارزشها گذاشت. زندانهای سال ۷۳ آغازی بود که پایانی نداشت از این پس همیشه زندان و شکنجه... پابرجا بود. کما اینکه در همین آلبانی نیز سازمان زندان و قرنطینه دارد و کمیساریا مستقر در آلبانی از این مسئله آگاه است.



سایت حقیقت مانا- سیامک نادری ۱۹ بهمن ۱۳۹۶